



(شهید والا مقام جهانبخش رحیمی کلهر)

نام پدر: خان میرزا

تاریخ تولد: ۱۳۴۱/۶/۱۵

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۳/۱۷

محل شهادت: کردستان

میزان تحصیلات: دیپلم مکانیک

محل دفن: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۲۸، ردیف ۶، شماره ۱۰۴

فرازی از وصیتنامه

جبهه یعنی شهادت، و شهادت یعنی افتخار و سربلندی؛ ما مصمم هستیم که برای حفظ انقلاب و کیان جمهوری اسلامی، استقلال و سربلندی ایران عزیز خون خود را اهدا کنیم. مادرم، هر وقت به یاد شهادت من افتادی، به مظلومیت امام حسین (ع) و یارانش فکر کن تا صبر و شکیبایی ات بیشتر شود. همیشه در صحنه های انقلاب، پشت سر رهبر حاضر باشید. هرگز بدگویی انقلاب را نکنید و همواره برای عظمت و سربلندی آن بکوشید.

(خلاصه ی زندگینامه)

شهید جهانبخش رحیمی کلهر در تاریخ ۱۳۴۱/۶/۱۵ در محله ی جوادیه ی تهرانپارس به دنیا آمد. پنج سال بیشتر نداشت که پدرش را از دست داد. با کمک مادر و برادرانش و تلاش ستودنی خود تحصیل را ادامه داد و موفق به اخذ دیپلم مکانیک شد. سپس به منظور تأمین مخارج خانواده، در کنار دیگر برادرانش، به حرفه ی آهنگری مشغول شد و در شغلش نیز از مهارت خوبی برخوردار بود.

در زمان پیروزی انقلاب، در راهپیمایی های ضد رژیم پهلوی شرکت می کرد و با گروه های ضدانقلاب مقابله می کرد. او همیشه به مادرش می گفت: ان شاء الله، با قبولی در دانشگاه، زحمات فراوانی را که برایم کشیده ای جبران می کنم.

ولی با شروع جنگ تحمیلی، به عضویت بسیج درآمد و به دانشگاه دیگری، یعنی جبهه های نبرد حق با باطل رهسپار شد و در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۱ از طریق پادگان ژاندارمری تهران، به جبهه ی کردستان اعزام شد. او هشت ماه در مناطق عملیاتی کردستان، بوکان و سرو مردانه در برابر دشمن متجاوز جنگید تا این که سرانجام، در تاریخ ۱۳۶۲/۳/۱۷ درگیری با کومله ها به درجه ی رفیع شهادت رسید و چه زیبا از دانشگاه ایثار و از خود گذشتگی فارغ التحصیل شد.

ویژگی های اخلاقی: او بسیار صبور، متین، پرتلاش و دستگیر فقرا بود. برای بزرگ ترها، خصوصاً مادرش، احترام زیادی قائل می شد. به ماه محرم و عزاداری سیدالشهداء (ع) علاقه مند بود و در نماز جماعت مسجد فعالانه حضور داشت.

خاطره‌ای به نقل از برادر شهید؛ آذرماه سال ۱۳۵۷ بود. جهانبخش و دوستانش

گروهی را برای خدمت به مردم تشکیل داده بودند. در آن سال، سرما و یخبندان زود شروع شد و نفت‌رسانی به مردم خیلی مشکل بود. در محله‌ی جوادیه‌ی تهرانپارس فقط یک شعبه‌ی نفت وجود داشت که عده‌ی زیادی از راه‌های دور و نزدیک به آن مراجعه می‌کردند و صف‌های طولانی تشکیل می‌دادند. جهانبخش و دوستانش برای رضای خدا و به منظور کمک کردن به مردم تا پاسی از شب بیدار می‌ماندند و به مردم خدمت می‌کردند.

« آیه‌های ناب عشق »

شهیدان آیه‌های ناب عشقند

به اوج آسمان مهتاب عشقند

میان لُجّه‌ی دریای رحمت

شهیدان گوهر نایاب عشقند

همه چون زائر روی حسینند

فدای مقدم ارباب عشقند

برای دادن جان در ره دوست

تمامی جان به کف بی‌تاب عشقند

وضو با خونِ دل کردند و رفتند

سراپا غرق در خوناب عشقتند

نماز عشق را مستانه خواندند

به حال سجده در محراب عشقند

راز و نیاز با معبود

خداوندا!

خوش دارم که کوله‌بار هستی خود را که از غم و درد انباشته است بر دوش بگیرم و
عصا زنان به سوی صحرای عدم رهسپار شوم!.

خداوندا!

خوش دارم از همه چیز و همه کس ببرم و جز خدا انیسی و همراهی نداشته باشم.

خداوندا!

خوش دارم که زمین زیراندازم و آسمان بلند رواندازم باشد و از همه‌ی زندگی و
تعلقات آن آزاد گردم!

خداوندا!

خوش دارم که مجهول و گمنام به سوی زجر دیدگان دنیا بروم، در رنج و شکنجه‌ی
آنها شرکت کنم، همچون سربازی خاکی در میان انقلابیون بجنگم تا به درجه‌ی شهادت
نائل آیم.

خداوندا!

تو می‌دانی که من در زندگی پر تلاطم خود، لحظه‌ای تو را فراموش نکردم، همه جا به
طرفداری حق قیام کردم، کمال، جلال و جمال تو را، بر همه‌ی مخالفان و منکران وجودت
عرضه کردم، و از تهمت و بدگویی‌ها و ناسزاهای آنها دوری کردم.

(فرازی از مناجاتهای شهید دکتر مصطفی چمران)